

بررسی ویژگی‌های نحوی متون علمی قرن ششم هجری بر اساس کتاب‌های «گیهان شناخت»، «ذخیره خوارزمشاهی» و «فارسانامه ابن بلخی»

فائزه جعفری نجفی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

چکیده

متون علمی نگاشته‌شده به زبان فارسی، یکی از مهم‌ترین انواع نثر در زبان فارسی است. در قرن ششم هجری کتاب‌های علمی نگاشته‌شده به زبان فارسی، یکی از علّت‌های اصلی پیشی‌گرفتن این زبان از زبان عربی بوده است. بنابراین آگاهی از سبک این کتاب‌ها کاری ضروری است. ویژگی‌های زبانی و در واقع سبک‌شناسی زبانی، از مهم‌ترین مواردی است که لازم است در سبک‌شناسی متون مختلف به آن توجه شود. سبک‌شناسی زبانی شامل بررسی مواردی از قبیل صرف، نحو، چگونگی به کارگیری واژگان، ویژگی‌های آوایی و مواردی از این دست است. در این مقاله سعی شده است برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی متون علمی قرن ششم هجری را با توجه به رویکرد آماری و بر اساس کتاب‌های گیهان‌شناخت، ذخیره خوارزمشاهی و فارسانامه ابن بلخی به دست آوریم. روش انجام مقاله به صورت استقرای ناقص است. به این ترتیب که از هرکدام از کتاب‌های مورد نظر، سی صفحه انتخاب و ویژگی‌های نحوی آنها، شامل ویژگی‌های مربوط به جمله، ویژگی‌های مربوط به فعل، ویژگی‌های مربوط به حروف اضافه و حروف ربط، بررسی شد. در نهایت بر اساس نتایج و آمار به دست آمده، ویژگی‌هایی که بیشترین بسامد را داشتند و در هر سه کتاب تکرار شده بودند، به عنوان ویژگی‌های نحوی متون علمی قرن ششم هجری شناخته شدند.

کلیدواژه‌ها: متون علمی، قرن ششم هجری، ویژگی‌های نحوی، گیهان‌شناخت، ذخیره خوارزمشاهی، فارسانامه ابن بلخی.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

۱. مقدمه

بعد از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی پس از فراز و نشیب‌های بسیار و رقابت با زبان عربی، سرانجام در دوره سلجوقی و در قرن ششم هجری توانست بر زبان عربی پیشی گیرد. یکی از دلایل برتری زبان فارسی بر زبان عربی این بود که نهضتی که از اوایل قرن پنجم هجری علما و متکلمان معتزله و دانشمندانی مانند ابوعلی سینا و ابوریحان و نیز شاگردان آنها در تألیف کتاب‌های علمی به زبان فارسی ایجاد کرده بودند، در این عهد با شدت بیشتری ادامه یافت و این امر باعث ایجاد کتاب‌های گوناگونی در مسائل مختلف علمی به زبان پارسی گردید و باعث توسعه دایره ادب فارسی شد (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۲۶). با توجه به اینکه متون علمی نگاشته‌شده به زبان فارسی در این عهد از اهمیت بالایی در گسترش زبان فارسی برخوردار بودند، و نیز به دلیل اینکه آگاهی از وضعیت زبانی این متون از جمله مواردی است که باید به آن توجه شود، در این مقاله سعی شده است مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی مربوط به متون این دوره بر اساس کتاب‌های گیهان‌شناخت، ذخیره خوارزمشاهی و فارسانامه ابن بلخی، به دست داده شود.

۲- روش انجام مقاله

روش انجام مقاله، به صورت کتابخانه‌ای و آماری است. به این ترتیب که از هر یک از کتاب‌های نام‌برده شده، سی صفحه (ده صفحه اول، ده صفحه وسط و ده صفحه آخر) را انتخاب، و بر اساس کتاب‌های مختلف دستوری و سبک‌شناسی، ویژگی‌های نحوی آنها را بررسی کردیم. سپس بر مبنای یادداشت‌های فراهم شده در هر قسمت، آمار مربوط به ویژگی‌های نحوی را در هر سه کتاب به دست آوردیم. از مجموع ویژگی‌های به دست آمده در هریک از

این کتاب‌ها، ویژگی‌هایی که در هر سه کتاب تکرار شده بودند، انتخاب شد و فراوانی مجموع آنها به دست آمد. سپس داده‌های آن دسته از ویژگی‌هایی را که دارای چند متغیر بودند و نیز نیاز به مقایسه داشتند، وارد نرم‌افزار excel کردیم و از طریق این نرم‌افزار جدول و نمودار مربوط به هریک از ویژگی‌ها را به دست آوردیم.

۳- معرفی کتاب‌های انتخاب شده

۳-۱ گیهان‌شناخت

نویسنده این کتاب امام ابوعلی حسن بن علی قطان مروزی است. قطان از علمای جامع عصر خود، و آن طور که برمی‌آید شاعر، حکیم، مهندس، طبیب بوده و نیز به علوم اوائل آشنا بوده است. وی در زمان استیلای ترکان غز بر خراسان به دست ایشان به شهادت رسید. امام قطان مروزی در زمینه دانش‌های مختلف تألیفات متعددی داشته است که کتاب *گیهان‌شناخت* تنها اثر باقی‌مانده از او است که در علم هیأت تألیف شده است. این کتاب از جهت اینکه یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های علمی به زبان فارسی است اهمیت فراوان دارد و الا از نظر علمی در زمان ما چندان مهم به شمار نمی‌رود (اقبال، ۱۳۱۰: ۵۳۲-۵۳۵).

از کتاب نام‌برده تنها یک چاپ وجود دارد و آن به تصحیح علی صفری آق قلعه است که کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۰ آن را به چاپ رسانده است. در این مقاله به همین چاپ ارجاع داده شده است.

۳-۲ ذخیره خوارزمشاهی

کتاب *ذخیره خوارزمشاهی* نوشته سید اسمعیل جرجانی است و مهم‌ترین کتاب طبی این دوره به شمار می‌رود. کتاب *ذخیره‌خوارزمشاهی* که در ده مجلد در یک کتاب تألیف شده است، در ادامه کتاب‌های پزشکی پیش از خود مانند کتاب *هدایه‌المعلمین فی الطب* (قدیمی‌ترین کتاب پزشکی به زبان فارسی) است. اگرچه نویسنده در کتاب خود تلاش کرده تا آنجایی که ممکن است از واژه‌های عربی استفاده نکند، اما به دلیل رواج زبان عربی در نوشته‌های علمی آن روزگار، واژه‌های پزشکی به کار رفته در کتاب *ذخیره‌خوارزمشاهی* تلفیقی از زبان عربی و فارسی است. با این حال جرجانی توانسته است در زمینه‌های مختلف مانند اندام‌های انسان و بیماری‌ها و ماده‌های پزشکی از واژه‌های فارسی استفاده کند^۱ (iranicaonline.org. 8/10/2017).

کتاب *ذخیره‌خوارزمشاهی* تا کنون به طور کامل چاپ نشده است و چاپ‌هایی که از این کتاب صورت گرفته است حداکثر تا مجلد سوم این کتاب را دربرمی‌گیرند. مهم‌ترین چایی که از کتاب موردنظر موجود و منبع ما در این مقاله بوده است، مربوط به انتشارات دانشگاه تهران است که به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار در سال ۱۳۴۴ منتشر شده است. این چاپ شامل مجلد اول و دوم کتاب *ذخیره* است و در این مقاله از ده صفحه اول مجلد اول و ده صفحه میانی و پایانی مجلد دوم استفاده شده است.

۳-۳ فارسنامه ابن‌بلخی

این کتاب یکی از مهم‌ترین کتاب‌های قرن ششم هجری در زمینه علم تاریخ و انساب و نیز جغرافی است. آنطور که از گفته مؤلف این کتاب برمی‌آید، وی کتاب خود را به سفارش سلطان غیاث‌الدین محمد بن ملک‌شاه تألیف کرده است و مؤلف نگارش این کتاب را در دهه اول قرن ششم به پایان برده است (ندیم، ۱۳۸۰: ۳۲). این کتاب یکی از کتاب‌های معتبر فارسی درباره تاریخ ایران قبل از اسلام و جغرافیای این سرزمین است.

مهم‌ترین چاپ کتاب *فارسنامه* را انتشارات لوزاک و زیرنظر اوقاف گیپ به کوشش گای لیسترانج و نیکلسون در سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۳۹ ه.ق) منتشر کرده است. انتشارات دنیای کتاب و اساطیر افست این چاپ را منتشر کرده‌اند. چایی که در این مقاله از آن استفاده شده، افستی است که دنیای کتاب در سال ۱۳۶۳ ترتیب داده است.

^۱ در باب اطلاع بیشتر از اصطلاح‌های پزشکی به کار رفته در کتاب *ذخیره* نک (محمدی فشارکی، ۱۳۸۹: ۹۷ - ۱۱۶)

۴- ویژگی‌های نحوی کتاب‌های گیهان‌شناخت، ذخیره خوارزمشاهی و فارسنامه ابن بلخی

«علم نحو عبارت است از مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و هم‌نشینی و چینش واژه‌ها» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). یکی از دیدگاه‌های رایج در سبک این است که اندیشه و سبک با هم متقارن و پشت و روی یک سکه هستند. بر این اساس، این ساختار زبان است که باعث شکل‌گیری اندیشه می‌شود. در واقع چگونگی ترکیب اجزای جمله‌ها و نوع روابط آنها با یکدیگر نقش عمده‌ای در شکل‌گیری معانی دارند. اگر این رابطه میان سبک و اندیشه را بپذیریم و نحو را سازنده اندیشه بدانیم، بر این اساس پیوند استواری میان ساختارهای نحوی جمله‌ها با نوع سبک وجود دارد و بنابراین بررسی مقوله‌های نحوی و نیز کشف پیوند میان ساختارهای نحوی و معنای سخن، اهمیت بسیاری در سبک‌شناسی خواهد داشت (همان: ۲۶۸).

با توجه به توضیحات بالا درخصوص نقش عمده و بسزای ویژگی‌های نحوی در سبک‌پژوهی، در ادامه به بررسی این ویژگی در کتاب‌های نام‌برده شده می‌پردازیم.

و اما ویژگی‌های نحوی بررسی شده شامل ویژگی‌های مربوط به جمله، ویژگی‌های مربوط به فعل، و ویژگی‌های مربوط به حروف اضافه و حروف ربط است که هرکدام موارد مختلفی را دربرمی‌گیرند. در ادامه نتایج حاصل از بررسی آورده شده است.

۱-۴ ویژگی‌های مربوط به جمله

ویژگی‌های مربوط به جمله شامل حذف اجزای جمله، تقدیم اجزای جمله، تکرار اجزای جمله، چگونگی آغاز جمله و کاربرد جمله‌های معترضه است. درخصوص عنوان این بخش لازم است گفته شود چون این ویژگی‌ها را نمی‌توان به هیچ‌کدام از انواع اجزای جمله اختصاص داد و به نوعی مربوط به کل جمله هستند، این نام را برای آن انتخاب کردیم و سایر بخش‌های بررسی شده همانطور که در ادامه مشاهده خواهد شد، مربوط به اجزای جمله هستند.

۱-۱-۴ حذف اجزای جمله

در بررسی انجام شده، حذف نهاد اعم از حذف نهاد به قرینه و بدون قرینه با ۱۸۶ بار تکرار و نیز حذف فعل با ۱۲۸ بار تکرار بیشترین بسامد را نسبت به دیگر انواع حذف داشتند. بعد از آن به ترتیب حذف معدود و ممیز و حذف مفعول قرار دارند. در ادامه نمونه‌هایی از هرکدام از انواع حذف و نیز نمودار مربوط به آن آمده است.

حذف نهاد به قرینه لفظی

* و منجمان ماه و آفتاب را «نیر» گویند؛ و آفتاب را «نیر اعظم» گویند و پنج دیگر را «متحیره» گویند^۱ و نیز زحل و مشتری و مریخ را «علوی» گویند؛ و مشتری و زحل را «علوین» گویند و زهره و عطارد را «سفلیین» گویند و عطارد و ماه را «سفلی» گویند (مروزی، ۶۲).

* و هرگاه که درد به غایت صعبی رسد قوت ساقط شود و نبض بدان سبب به غایت ضعیفی شود و به آخر نملی شود (جرجانی، ج ۲: ۹۳).

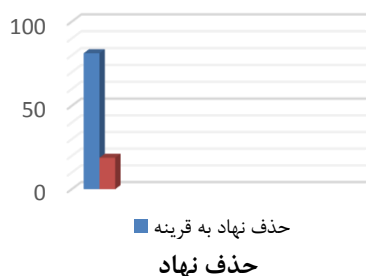
* به عاقبت اپرویز دانست کی طاقت او ندارد کس به پدرش هرمز فرستاد و حال بازنمود و مشورت کرد کی چه تدبیر کند؟ (ابن بلخی، ۱۰۰).

حذف نهاد بدون قرینه

*... و برادر خویشتن را بپادوس نام با شصت هزار مرد جنگی به مدد او فرستاد و سپاهسالاری بود کی به مبارزی او را با هزار مرد برابر نهاده بودند (همان، ۱۰۲).

* و پیغمبر را علیه السلام پرسیدند کی چرا همه قرون چون عاد و ثمود و مانند ایشان زود هلاک شدند... (همان، ۵).

^۱ مواردی که یک نهاد چند بار بدون فاصله حذف شده است در شمارش یک مرتبه حساب شده است.



نوع حذف	فرآوانی	درصد
حذف نهاد به قرینه	۱۵۱	۸۱,۱۸
حذف نهاد بدون قرینه	۳۵	۱۸,۸۱
مجموع	۱۸۶	۱۰۰

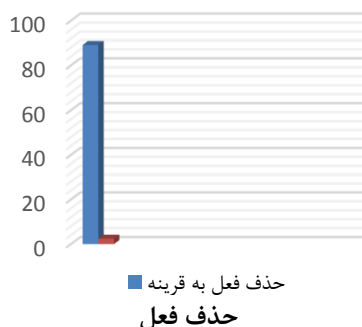
- حذف فعل به قرینه

- * و آسمان نخستین که به زمین نزدیک‌تر است «ماه» راست و دوم «عطارد» را و سیم «زهرة» را و چهارم «آفتاب» را و پنجم «مریخ» را و ششم «مشتري» را و هفتم «زحل» را (مروزی، ۶۱).
- * و مردم مفاجا به سبب اندوه و بیم نایوسان کمتر از آن میرد که از شادی نایوسان (جرجانی، ۲۲۴).
- * فرس جمع فارس و معنی فرس پارسایانست و به تازی چنین نویسند... (ابن بلخی، ۸).

- حذف فعل بدون قرینه

- * و بهرام به مداین آمد و بر تخت پادشاهی نشست و بندویه را به بزرگی سپرد و نام او بهرام بن سیاوش (همان، ۱۰۲).
- * داننده پیدا و نهان؛ سازنده کار هر دو جهان (مروزی، ۵۷).

* و خط استوا زمین را به دو قسم راست کند؛ یک قسم جنوبی و یک قسم شمالی (همان، ۱۳۰).



نوع حذف	فرآوانی	درصد
حذف فعل به قرینه	۱۱۴	۸۹,۱
حذف فعل بدون قرینه	۱۴	۱۰,۹
مجموع	۱۲۸	۱۰۰

- حذف معدود و ممیز

این ویژگی ۴۲ مرتبه تکرار شده است. اما این ویژگی را از این جهت به حذف به قرینه و بدون قرینه تقسیم نکردیم چرا برای هر کدام می‌توان دلیلی آورد بنابراین تنها به آمدن و نیامدن ممیز و معدود در کنار عدد توجه شده است. در ادامه نمونه‌هایی از این ویژگی را می‌آوریم.

- * و منجمان ماه و آفتاب را «نیر» گویند؛ و آفتاب را «نیر اعظم» گویند و پنج دیگر را «متحیره» گویند (مروزی، ۶۲).
- * و تغیر که به سبب طبیعت و حس عضو باشد چنان باشد که هرگاه که آماس اندر حجاب یا اندر معده باشد نبض همچون نبض خداوند غشی و خداوند تشنج باشد. از بهر آنکه طبیعت حجاب، همچون طبیعت عصب است و معده عصبانی است، و بدین سبب هر دو حساس‌تر اند و از درد آگاهی بیشتر یابند (جرجانی، ج ۲: ۹۵).
- * ... سجیل را دو سه معنی است... (ابن بلخی، ۷).

- حذف مفعول

طبق بررسی انجام شده ۲۰ مورد حذف مفعول وجود داشت که همه آنها حذف به قرینه بوده‌اند. نمونه‌هایی از این ویژگی در زیر آورده شده است.

... و آن ده سال را به نام آن برج و آن درجه خوانند و به اول درجه حمل آغاز کنند (مروزی، ۲۰۳).

* و تا اندر هر غرضی و مقصودی به کتاب‌های دیگر باز نگردد و از هر جایی نجوید مراد او حاصل نشود (جرجانی، ج ۱: ۳).

* و در فترت دیلم این محمد بن یحیی کی جد حسویه بودست پنج نوبت زد و این معنی آیین ماند میان ایشان تا اکنون کی اتابک چاولی برداشت (ابن بلخی، ۱۶۵).

۲-۱-۴ تقدیم اجزای جمله

از بین موارد مختلف تقدیم اجزای جمله بر یکدیگر، تقدیم فعل و نیز تقدیم انواع مختلف متمم بر دیگر اجزای جمله بیشترین بسامد را داشتند. در زیر نمونه‌هایی از هر نوع و همچنین جدول و نمودار آنها آورده شده است.

- تقدیم فعل بر متمم قیدی

- * بدان که این ستارگان به این عدد که یاد کرده شد همه گرداند چون گوی (مروزی، ۶۵).
- * پس به ضرورت چیزی بایست که این صورت را یاری دهد از بیرون تا قوت او تمام‌تر باشد (جرجانی، ج ۱: ۱۷).
- * و پس از آن به روزگار ابوسعید کازرون تاختن برد و امیرویه را بکشت به شبیخون... (ابن بلخی، ۱۶۷).

- تقدیم فعل بر متمم اسم

- * و خلاف است میان ایشان در مبدای عمارت. بعضی، از ساحل «بحر مغرب» گرفته‌اند و بعضی از موهمی گرفته‌اند از درون دریای مغرب که آنجا شش جزیره آبادان بوده است... (مروزی، ۱۳۳).
- * و هرگاه که مردم مانده شود و رنجی کشد حرارت از زندرون تن او برافروزد و تری‌ها را بخار گرداند و بر دماغ برآید و به خواب اندر شود، از بهر آنکه خواب حاجتمندی طبیعت است به آسایش (جرجانی، ج ۲: ۲۲۲).
- * و چون هنرهاء پادشاه بدین هر دو فضیلت آراسته باشد آن جزئی بود از اجزاء نبوت که حق تعالی او را به کرامت آن مخصوص گردانید (ابن بلخی، ۱).

- تقدیم فعل بر صفت (معطوف صفت)

- * و هر شهر که از آن نقطه جنوبی بود یا شمالی و آفتاب چون به جایگاه نیم‌روز رسد، بر هر دو نقطه یکسان افتد... (مروزی، ۱۳۴).
- * باید دانست که تن مردم چیزست ترکیب کرده از ماده‌ای و صورتی، و ماده چیزست فراهم آورده از چهار مایه با یکدیگر ناسازنده و ناگنجنده... (جرجانی، ج ۲: ۲۲۷).
- * و آنجا کی رسیده بودند دیری بود استوار... (ابن بلخی، ۱۰۱).

- تقدیم فعل بر قید

- * و خلاف است میان ایشان در مبدای عمارت (مروزی، ۱۳۳).
- * و بعضی سبب‌ها آن است که سبب تن‌درستی است خاصه، و بعضی سبب بیماری است خاصه... (جرجانی، ج ۱: ۱۶).
- * لشکر او را گرفتند هم بر آن شکل... (ابن بلخی، ۱۰۱).

- تقدیم فعل بر نهاد (مسندالیه، نایب فاعل)

- * و همچنین اندر رؤیت کواکب دیگر که از شعاع آفتاب بیرون آیند، دشوار بود حکم کلی کردن... (مروزی، ۱۹۸).
- * اینست چیزهای طبیعی... (جرجانی، ج ۱: ۱۶).
- * ... گویند مفسران یکی آنست کی سنگی سخت و دیگر کی سنگی از گل پخته مانند آجر... (ابن بلخی، ۷).

- تقدیم فعل بر مفعول

- * ... روا نداشت چنین خلاق را کشتن... (همان، ۱۰۷).
- * پس چون زمین و هر دو نیر بر یک خط افتند و زمین در میان بود، بازدارد نور آفتاب را از ماه (مروزی، ۱۹۶).

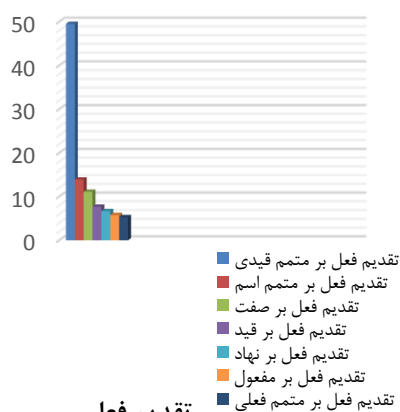
* قسطا بن لوقا گوید من دیدم مردی را که به شتاب تمام برخاست تا نعلین اندر پوشد... (جرجانی، ج ۲: ۲۳۱).

- تقدیم فعل بر متمم فعلی

* و چون آفتاب میل کند به جانب جنوب، سایه ایشان بامداد، مغربی شمالی بود و نیمروز شمالی راست... (مروزی، ۱۳۲).

* و این معنی گواهی دهد بر شرف نفس و گوهر پاک و همت بزرگ و علم وافر و خاطر روشن و فهم تیز و قریحت درست و ذهن راست و فطنت تمام (جرجانی، ج ۱: ۳).

* آفریننده زمین و زمان و صنایع کون و مکان و برگزیننده آدمیان بر انواع حیوان بدانچ ایشان را ارزانی داشت از فضیلت نطق و بیان تا به چشم خرد در آفریده‌ها نگردد و بر هستی آفریدگار گواهی دهد (ابن بلخی، ۱).



- تقدیم متمم قیدی بر نهاد

* و در میان این هر دو نقطه، بر فلک دایره‌یی است، آن را «منطقه البروج» گویند (مروزی، ۶۶).

* اندر ابتدای آماس نبض عظیم‌تر و قوی‌تر و سریع‌تر و متواترتر باشد، همچنانکه اندر ابتدای دردها. و اندر وقت فرودن آماس عظیمی و قوت و سرعت و تواتر زیادت شود... (جرجانی، ج ۲: ۹۴).

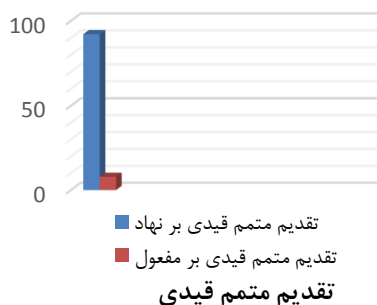
* و بعد از آن به قدرت آیزد تعالی آن فر و اقبال اپرویز و پارسیان نقصان گرفت... (ابن بلخی، ۱۰۴). ۱۳۹۹

- تقدیم متمم قیدی بر مفعول

* پس چون مأمون در خلافت متمکن گشت از نو قانون‌ها ساخت... (همان، ۱۷۰).

*... و اندیشه کردند کی نباید کی چون اپرویز به روم برود هرگز به لجاج او بهرام را بیاورد و ملک بدو سپارد و کار از دست برود (همان، ۱۰۰).

* و هرچند این فصل تعلق به «احکام» دارد ولیکن بر سبیل اختصار طرفی یاد کردیم... (مروزی، ۲۰۴).



۳-۱-۴ تکرار اجزای جمله

منظور از تکرار، تکرار اسم یا فعل یا دیگر اجزای جمله در چند سطر به صورت متوالی است. در این میان «تکرار فعل» با ۳۵ بار تکرار، بیشترین بسامد را داشته است.

تکرار فعل

* زیرا که چون آفتاب به سر حمل آید و از معدل‌النهار هیچ میل ندارد، بر سمت این موضع بگذرد و آنجا آغاز تابستان بود و سایه شخص‌ها و بناهای ایشان بامداد، مغربی بود و پس از نیم‌روز، مشرقی بود و در نیم‌روز هیچ سایه نبود و این غایه گرما بود. و چون در جانب شمال آید، از سمت سر ایشان به جانب شمال میل کردن گیرد و سایه‌ها شخص‌ها و بناها ایشان بامداد، مغربی جنوبی بود و پس از نیم‌روز، مشرقی جنوبی بود و نیم‌روز، جنوبی راست بود... (مروزی، ۱۳۱).

* هر نباتی که اندرین هوا روید خوشتر و گوارنده‌تر باشد، و هر آدمی که ازین هوا نفس گیرد دل و دماغ او قوی‌تر باشد و حاست‌های او درست‌تر باشد، و هم‌چنین جانوران دیگر تن‌درست باشند و گوشت ایشان خوشتر (جرجانی، ج ۱: ۲).

* و این مزیت و کرامت ایزد تعالی خداوند عالم، سلطان معظم شاهنشاه اعظم... ارزانی داشته است کی ملک روی زمین کی به ارث و استحقاق یافته است و رایه عدل و سیاست کی در عالم افراشته است و آفتاب جود و احسان او کی بر عام و خاص تافته است اهتزازی دارد در اکتساب علوم و معرفت احوال و اشکال و نهاد عالم کی باعث آن جز شرف نفس و کمال عقل نیست (ابن بلخی، ۲).

۴-۱-۴ چگونگی آغاز جمله

منظور از چگونگی آغاز جمله، پرداختن به عناصری از جمله است که در آغاز یا پیشانی جمله قرار گرفته‌اند. نکته‌ای که باید در اینجا بدان اشاره کرد این است که بهتر بود میزان اینگونه جمله‌ها نسبت به کل جمله‌های کتاب‌های بررسی شده حساب می‌شد. اما از آنجا که به دست آوردن آمار کل جمله‌ها اگر نه ناممکن بسیار دشوار می‌نمود، میزان هریک از این موارد به کاربرده شده نسبت به کل موارد دارای این ویژگی محاسبه شده است. گفتنی است که به غیر از کاربرد «و» استینافیه و «و اما» که در همه کتاب‌ها تکرار شده‌اند، بقیه موارد هرکدام مختص کتاب خاصی بوده‌اند؛ به این صورت که فعل امر «بدان» مختص کتاب «گیهان‌شناخت» و وجه تأکیدی فعل مختص کتاب «ذخیره‌خوارزمشاهی» بوده‌اند (به غیر از یک مورد که در کتاب گیهان‌شناخت آمده است). و کاربرد فعل اخباری منفی به جای فعل امر که دو بار به کار رفته است هر دو مورد در ده صفحه پایانی کتاب «ذخیره‌خوارزمشاهی» بوده است.

www.anjomanfarsi.ir

با «و»

* و اگر دریاها به زمین محیط باشد، هیچ فرق نباشد میان جنوب و شمال زمین در گرمی و سردی... (مروزی، ۱۳۱).

* و هرگاه که مردم خواب آلود شود عصب‌ها و دهان و سینه یازیدن گیرد، از بهر آنکه دماغ از کار بستن حاست‌ها مانده شود و آسایش جوید (جرجانی، ج ۲: ۲۲۲).

* و چون ایزد شخصی شریف را از جمله بندگان خویش اختیار کند... (ابن بلخی، ۱).

با «و اما»، «اما»

* و اما بر خط استوا هیچ عمارت نیست... (مروزی، ۱۳۷).

* اما آب سرد اگر سردی او به اندرون تن رسد و بر حرارت غریزی غالب شود نبض صغیر و ضعیف و متفاوت و بطیء شود (جرجانی، ج ۲: ۹۲).

* و اما آنچه استفهام فرموده بودند کی مردم پارس را خواری سازد یا نیکویی؟ معلوم شد... (ابن بلخی، ۱۶۸).

با «بدان»

* بدان که این ستارگان به این عدد که یاد کرده شد همه گرداند چون گوی (مروزی، ۶۵).

* و بدان که اشخاص چون بر کره زمین قایم شوند، آن را «انتصاب القامات» خوانند (همان، ۱۳۲).

* بدان که هر دو کوکبی که در طول برابر شوند، ایشان را به هم «قران» افتد (همان، ۱۹۹).

- با وجه تأکیدی

* و بداند که حکما جمله عمارت را مقسوم کرده‌اند به هفت «اقلیم» که آن را «هفت کشور» خوانند (همان، ۱۳۷).

* و بباید دانست که تغییر نبض به سبب آماس از پنج وجه باشد (جرجانی، ج ۲: ۹۴).

* بباید دانست که مرگ عارضی نیست که آن را به تدبیر و علاج توان بازداشت (همان، ۲۲۷).



ساختار	فراوانی	درصد
با «و»	۲۳۳	۸۴,۱
با «اما»، «و اما»	۱۷	۶,۱
فعل امر «بدان»	۱۶	۵,۷
فعل وجه تأکیدی «بباید دانست»	۱۱	۳,۹
مجموع	۲۷۷	۱۰۰

چگونگی آغاز جمله

۵-۱-۴ کاربرد جمله‌های معترضه عربی

منظور از جمله معترضه، جمله‌هایی دعایی هستند به زبان عربی نظیر «جل جلاله» برای خداوند و «صلی الله علیه و سلم» برای پیامبر و نیز جمله‌هایی که برای پادشاهان و ممدوحان و نیز جمله‌هایی مانند «و الله اعلم» که برای فروتنی و حسن ختام و جز آنها به کار می‌رود. این مورد آخر معمولاً در پایان جمله‌ها می‌آید. جمله‌های معترضه عربی به سه قسمت فاصله داشتن یا نداشتن با مورد دعا و اینکه در پایان جمله قرار گرفته‌اند تقسیم شده‌اند. در ادامه مثال‌هایی از هر کدام و نیز نمودار مربوط به این ویژگی آورده شده است.

- جمله دعایی عربی بدون فاصله با مورد دعا

* بدان که زمین را به روزگار مأمون امیرالمؤمنین - کرم الله وجهه - مساحت کردند به نگاه داشتن ارتفاع قطب معدل النهار؛ (مروزی، ۱۳۹).

* و خداوند عالم اعز الله انصاره هنرهای ملوکانه و مناقب پادشاهانه را بدین متین و اعتقاد پاکیزه بیاراسته است (ابن بلخی، ۲).

* اما دیگر رعایای آن ولایت دعاگویان دولت قاهره ثبتها الله اند... (همان، ۱۶۹).

- جمله دعایی عربی در پایان جمله

* و صوره جمله زمین و اقلیم بر این مثال است که نهاده آمد بر آن صفحه؛ و بالله التوفیق (مروزی، ۱۳۷).

* و بدانچه اندر این خطبه وعده داده است وفا کرده، بحمد الله و منه (جرجانی، ج ۱: ۴).

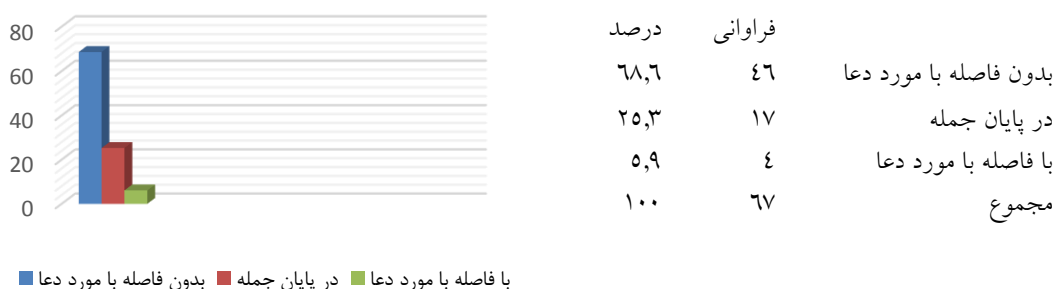
* حق تعالی سایه دولت قاهره بر دین و اسلام و مسلمانان پاینده دارد بمنه وجوده (ابن بلخی، ۱۷۰).

- جمله دعایی عربی با فاصله با مورد دعا (با فعل)

* و نیرو از خدای خواهیم - عز و جل - که اوست تواناء بر کمال (مروزی، ۵۸).

* بباید دانست که آن سبب عنایت ایزد است سبحانه و تعالی که پاره از روی زمین از آب برهنه کرد... (جرجانی، ج ۱: ۱۹).

* و قومی از اصحاب تواریخ گفته‌اند هوشنگ پدر خونخ بودست و خونخ نام ادریس است علیه السلام... (ابن بلخی، ۱۰).



جمله‌های معترضه عربی

۶-۱-۴ اتصال جمله‌های کوتاه با «و»

یکی از ویژگی‌های نحوی که در کتاب‌های بررسی شده به چشم می‌خورد، کاربرد جمله‌های کوتاهی بودند که با حرف ربط همپایه «و» به یکدیگر متصل شده بودند. این ویژگی در سه کتاب بررسی شده استفاده و در مجموع ۶۰ مرتبه تکرار شده بود.

* و از این است که زهره چون از نور آفتاب بیرون آید وقت باشد که به دو روز او را بتوان دیدن و وقت باشد که تا هفده روز نتوان دیدن و آن از جهت عرض او افتد به شمال و جنوب. و نیز وقت باشد که محترق باشد و او را بر افق بتوان دیدن و فجر و شفق نور او را غلبه نتوانند کردن (مروزی، ۱۹۸ و ۱۹۹).

* و از بهر این است که اندر حال خشم رگ‌های گردن پر شود و روی سرخ گردد و چشمها برخیزد و مردم با نیروتر و بی‌باک‌تر شود و شکل خشمناکی پدید آید (جرجانی، ج ۲: ۲۲۴).

* پس بیمار شد و شومی آن ناپاکی او را دریافت و علت طاعون پدید آمد و بیشترین بزرگان و لشکر فرس بدان هلاک شدند و شیرویه هم بدان علت بمرد (ابن بلخی، ۱۰۸).

۲-۴ ویژگی‌های مربوط به فعل

۱-۲-۴ چگونگی کاربرد «می»، «ب» و «ی» در انواع فعل‌ها

قبل از پرداختن به آمار و نتایج این قسمت از اشاره به نکته‌ای مهم ناگزیریم. معیارهایی که امروزه ما آن‌ها را برای تشخیص فعل‌ها می‌شناسیم و نیز دست‌نویسان به آنها اشاره کرده‌اند، اغلب برای شناسایی انواع فعل در ادوار مختلف یعنی در گونه تاریخی زبان فارسی کارآمد نیستند. برای مثال یکی از معیارهای اصلی تشخیص فعل مضارع اخباری وجود «می» بر سر آن است؛ همچنانکه وجود «ب» معیار تشخیص مضارع التزامی است. در حالی که در کتاب‌های بررسی شده چندین مورد وجود داشت که مضارع اخباری با «ب» آمده بود و مضارع التزامی با «می» (البته از آنجایی که این مورد فقط ۶ مرتبه تکرار شده بود و نسبت به دیگر کاربردها بسامد خیلی کمی داشت، آمار مربوط به آن در اینجا آورده نشده است) و نیز اکثر فعل‌های مضارع اخباری و التزامی بدون «می» و «ب» آمده‌اند. در این تحقیق سعی شده است معیاری مناسب برای شناسایی اینگونه فعل‌ها در نظر گرفته شود. بر این اساس وجه فعل‌های جمله‌های شرطیه را، یعنی جمله‌هایی که با «اگر» آمده‌اند یا «چون» و یا مانند آن و فعل‌هایی که تابع فعل‌های تابع‌پذیر بوده‌اند و به طور خلاصه فعل‌هایی که وقوع آن‌ها قطعیت ندارد و به نوعی مشروط هستند، التزامی و دیگر فعل‌ها را وجه اخباری گرفته‌ایم. در ادامه کاربردهای مختلف فعل‌ها به همراه میزان فراوانی و درصد آن‌ها آورده شده است.

- مضارع اخباری بدون «می»

* و آب به همه سطح کره خاکی محیط است الا به یک ربع و آن ربع را «ربع مکشوف» گویند و «ربع معمور» و «ربع مسکون» و «ربع مسلوک» گویند (مروزی، ۱۲۹).

* و تا اندر هر غرضی و مقصودی به کتاب‌های دیگر بازنگردد و از هر جایی نجوید مراد او حاصل نشود (جرجانی، ج ۱: ۳).

* و اما آنچه فرموده بودند کی مردم پارس را خواری سازد یا نیکویی؟ معلوم شد... (ابن بلخی، ۱۶۸).

مضارع التزامی بدون «ب»

* این چند سخن فراز آوردم کوتاه و آسان تا چون کسی خواهد که ازین هنر بهره گیرد این مایه را آسان درتواند یافتن (مروزی، ۵۷ و ۵۸).

* و هرگاه که مردم مانده شود و رنجی کشد حرارت از زندرون تن او برافروزد و تری‌ها را بنخار گرداند و بر دماغ برآید و به خواب اندر شود، از بهر آنکه خواب حاجتمندی طبیعت است به آسایش (جرجانی، ج ۲: ۲۲۲).

*... گفت باید کی آنانک مرا بدین حال کردند کینه من ازیشان بتوزی و قومی را از اهل علم و حکمت ترتیب کنی کی هر روز به نوبت آیند و ندیمی من کنند (ابن بلخی، ۱۰۰).

مضارع التزامی با «ب»

* و «قران اصغر» آن بود که علویین هر بیست سال در یک برج قران کنند و چون بیست سال دیگر بگذرد در نیمه آن برج قران کنند (مروزی، ۱۹۹).

* پس هرگاه طیب خواهد که جزو علمی از علم طب تمام بداند باید که هرچه تن مردم را طبیعی است بشناسد و هرچه ناطبعی است بشناسد... (جرجانی، ج ۱: ۱۵).

* چنانک به عهد حجاج بن یوسف یکی را از حکماء عرب آنجا فرستاد تا احوال آن ولایت بداند... (ابن بلخی، ۶).

مضارع اخباری با «می»

* پس قاعده او بر مقدار قطر زمین بود و هرچند دورتر می شود باریک تر می شود... (مروزی، ۱۹۶).

* هرگاه که ریاضت معتدل باشد نبض به تدریج قوی تر و عظیم تر می شود و اندر آخر ریاضت سریع و متواتر شود، از بهر آنکه اندر ریاضت معتدل حرارت می افزاید و قوت قوی تر می شود... (جرجانی، ج ۲: ۹۰).

* و در کتاب خراج کی جعفر بن قدامه کرده است می گوید... (ابن بلخی، ۱۷۰).

ماضی ساده با «ب»

* و «مستعلی» آن کوکب بود که به اوج خویش نزدیک تر بود به وقت قران. آنکه آن کوکب را گویند: «بر فلان کوکب بگذشت» (مروزی، ۲۰۱).

* قسطا بن لوقا گوید من دیدم مردی را که به شتاب تمام برخاست تا نعلین اندر پوشد، به زودی یک پای نعلین اندر پوشید و فرو بود تا دیگر پای راست کند، اندرین فروبودن بیفتاد و پمرد (جرجانی، ج ۲: ۲۳۱).

مضارع اخباری با «ب»

* و چون خواهند که سمت شهری بشناسند، دایره‌ای وهمی بر سمت سر دو شهر بگذرانند تا به افق رسد... (مروزی، ۱۳۶).

* منفعت او اندر هر تنی آن است که تن را از هستی او پایداری باشد و بر آن نهاد که بنهد بماند (جرجانی، ج ۱: ۱۹).

* و سپاهیان پارس چون شبانکاره و غیر ایشان مردمانی اند زبون گیر، چون امیری یا والی کی به پارس رود با سیاست و هیبت باشد همگان از وی بشکوهند و زبون و مطیع او گردند و چون با سیاست و هیبت دادگسترده و دهنده باشد یکبارگی دست ببرد... (ابن بلخی، ۱۶۹).

ماضی استمراری با «ی»

* و اندر هر علمی که سخن رفتی از لفظ بزرگوار این خداوند نکته شنیدی که بسیار بزرگان از آن غافل باشند (جرجانی، ج ۱: ۲).

* و تا ملک الروم زنده بود میان اپرویز و از آن او پیوسته مکاتبات رفتی و تحفه‌ها به یکدیگر فرستادندی (ابن بلخی، ۱۰۳).



۲-۲-۴ چگونگی کاربرد فعل مجهول

این ویژگی به دو دسته تقسیم شده است. دسته اول فعل‌های مجهولی که با فعل کمکی «آمدن» و دسته دوم آنهایی که با فعل کمکی «شدن» ساخته شده‌اند. غیر از این مورد فعل‌های مجهولی هم وجود داشتند که با حرف اضافه «را» ساخته شده بودند، ولی چون بسامد بسیار کمی داشتند و تنها در کتاب «گیهان شناخت» وجود داشتند از آوردن آنها در اینجا خودداری شده است.

- با فعل کمکی «آمدن»

* چنانکه از پس از این یاد کرده آید (مروزی، ۶۳).

* و این کتاب چنان جمع کرده آمدست که طیب را اندر هیچ باب به هیچ کتاب دیگر حاجت نیفتد (جرجانی، ج ۱: ۳).
 * و استخراج این فصل از میان تواریخ درست معتمد کرده آمدست چنانکه از ابتداء ملک ایشان تا آخر آن ذکر هر یکی مختصر کرده آید و باز اندکی از تواریخ اسلامیان و آخر روزگار دیلم تا به روزگار این دولت قاهره خلد الله ایامها نبشته شود و این ترتیب بر طریقی نگاه داشته آید کی هیچ کی از مصنفان تواریخ بدین مختصری و روشنی نکرده‌اند... (ابن بلخی، ۷ و ۸).

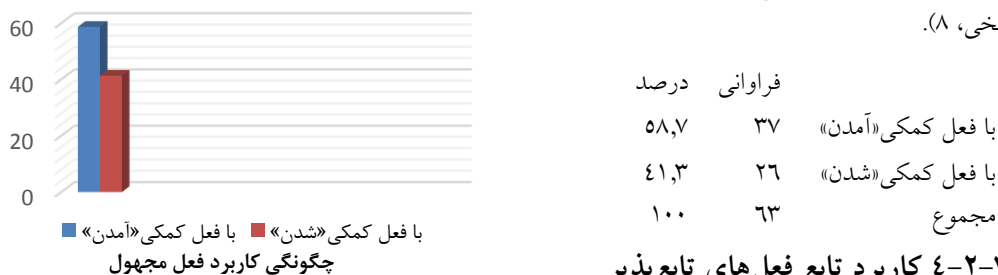
www.anjomanfarsi.ir

- با فعل کمکی «شدن»

* ... چون در این مقدار حجم چندین سخن گفته شده باشد، اگر در یک طرف آهویی افتاده باشد عفو احتمال کند (مروزی، ۲۰۴).

* اما شراب اگرچه بسیار خورده شود نبض بدان سبب مختلف و بی نظام شود... (جرجانی، ج ۲: ۹۱).

* و باز اندکی از تواریخ اسلامیان و آخر روزگار دیلم تا به روزگار این دولت قاهره خلد الله ایامها نبشته شود... (ابن بلخی، ۸).



۲-۲-۳ کاربرد تابع فعل‌های تابع‌پذیر

بعضی از فعل‌ها به حکم معنی یا برحسب مورد استعمال، برای تمام شدن مفهوم خود محتاج به فعل دیگری هستند که در اینجا با عنوان فعل تابع از آن یاد می‌کنیم (خانلری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۶۱). تابع اینگونه فعل‌ها می‌تواند به صورت‌های مختلف بیاید اما گونه‌هایی که در کتاب‌های مورد نظر مورد استفاده قرار گرفتند یا به صورت مصدر تام بودند یا به

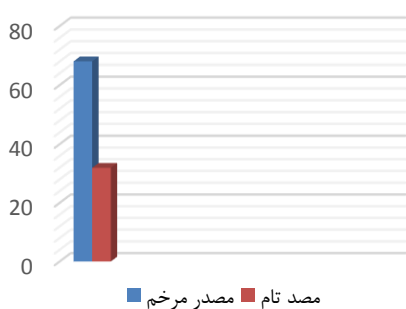
صورت مصدر مرخم و تنها در چند مورد در کتاب فارسانمه به صورت مضارع التزامی به کار رفته بودند. در ادامه آمار مربوط به دو نوع اول و نیز نمونه‌هایی از هرکدام آورده شده است.

- مصدر مرخم

- * اما دو کسوف آفتاب در مدت هفت ماه نتواند بود... (مروزی، ۱۹۵).
- * پس چون تن او را از تحلیل و تباه شدن نگاه نمی‌توان داشت و بدل آنچه به تحلیل خرج می‌شود همان و هم‌چند آن باز نمی‌توان آورد به ضرورت مدد پایداری او گسسته می‌شود (جرجانی، ج ۲: ۲۲۷).
- * راهزاد چون شکل کار بدید نامه نبشت با پرویز کی لشکر روم بسیاراند و بدین قدر لشکر تدبیر ایشان نتوان کرد... (ابن بلخی، ۱۰۵).

- مصدر تام

- * و نیز وقت باشد که محترق باشد و او را بر افق بتوان دیدن و فجر و شفق نور او را غلبه نتوانند کردن (مروزی، ۱۹۹).
- * و اگر وقتی اندر مسئله سؤالی فرمودی مشکلی فرمودی که هر کسی از عهده جواب آن بیرون نتوانستی آمدن (جرجانی، ج ۱: ۳).
- * چه صورت نه بندد که هیچ حکیمی چندان نکت پر معنی در پرسیدن حال ولایتی ایراد تواند کردن یا مانند آن دقایق چنان مختصر و خوب نگاه داند داشتن... (ابن بلخی، ۳).



تابع فعل‌های تابع پذیر
■ مصدر مرخم ■ مصدر تام

نوع مصدر	درصد	فراوانی
مصدر مرخم	۶۸,۰۵	۴۹
مصدر تام	۳۱,۹۴	۲۳
مجموع	۱۰۰	۷۲

۳-۴ ویژگی‌های مربوط به حرف اضافه

این قسمت شامل حذف «را» مفعولی، «را» به جای حروف اضافه دیگر، کاربرد «را» فاعلی و حذف حرف اضافه «در» است. در ادامه آمار و نمونه‌هایی از هرکدام آورده شده است.

www.anjomanjarsi.ir

۱-۳-۴ حذف «را» مفعولی

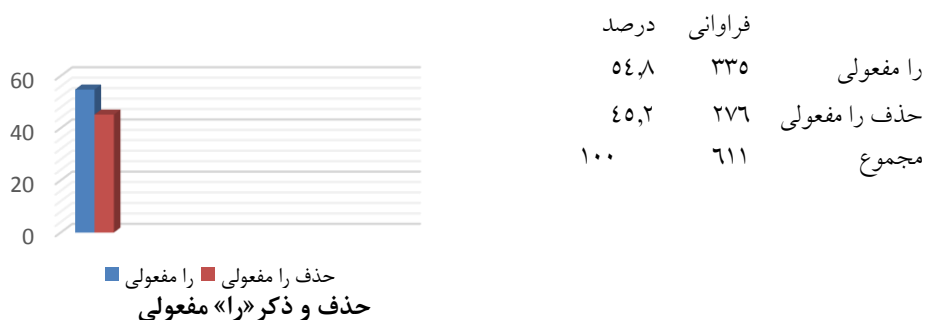
یکی از ویژگی‌های مربوط به حرف اضافه پس‌آیند «را» که پس از مفعول صریح قرار می‌گیرد، حذف آن است. در اینجا مفعول‌هایی که با «را» آمده‌اند و مفعول‌های بدون «را» مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

- «را» مفعولی

- * پس چون زمین و هر دو نیر بر یک خط افتند و زمین در میان بود، بازدارد نور آفتاب را از ماه (مروزی، ۱۹۶).
- * و آنچه پوست دهن را بگزد اندکی ترش است (جرجانی، ج ۲: ۲۲۱).
- * هرمز جواب فرستاد کی زنان و ائقال را در حصنی محکم بنشان و خویشان پناه به ملک‌الروم بر و از وی مدد خواه (ابن بلخی، ۱۰۰).

- حذف «را» مفعولی

- * و کوشیدم تا آنچه یاد کردم، سخن استادان و دانائی بود که در سخن ایشان گزاف نیست ... (مروزی، ۵۸).
- * و خوشی هوا و آب ولایت خوارزم بدید و سیرت و سیاست و عدل این خداوند بشناخت و امنی که اندر ولایت است از هیبت و سیاست مزه آن بیافت... (جرجانی، ج ۱: ۱).
- * و وزیری بود معروف به صاحب عادل و نظام آن مملکت نگاه می‌داشت... (ابن بلخی، ۱۷۲).



۲-۳-۴ «را» به جای حروف اضافه دیگر

در متن‌های بررسی شده چندین مورد وجود داشت که «را» در کاربرد حروف اضافه دیگر دیده می‌شود که از میان آنها «را» به جای «برای» با ۳۹ بار تکرار و «را» به جای «به» با ۱۰ مرتبه تکرار بیشترین بسامد را داشتند.

«را» به جای «برای»

* و بدان که هر یکی را از خسوف و کسوف، اصحاب احکام رنگ‌ها پیدا کرده‌اند (مروزی، ۱۹۸).

* و علی‌الجملة فصل خزان همچون ضدیست - طبیعت زندگی را... (جرجانی، ج ۲: ۸۸).

*... و به آخر ظفر ابرویز را بود... (ابن بلخی، ۱۰۲).

«را» به جای «به»

* یکی را جنبش و یکی را آرام و هر دو خواست و فرمان او را رام (مروزی، ۵۷).

*... لهراسب چون بخت‌النصر را اسپهبدی عراق داد تا به آخر روم و اقصی مغرب و بخت‌النصر تا دمشق بیامد... (ابن بلخی، ۵).

* در حال بندوبسته، ابرویز را گفت جامه و ساز خویش مرا ده... (همان، ۱۰۱).



۳-۳-۴ کاربرد «را» فاعلی

در صفحه‌های بررسی شده مواردی وجود داشت که «را» بعد از فاعل (نهاد یا مسندالیه) به کار رفته بود. در کتاب‌های مورد نظر این کاربرد «را» دو نوع داشت. یکی اینکه این «را» با فعل «بودن» همراه بوده و در معنای «داشتن» به کار رفته است. این ویژگی در تمام ده صفحه‌ها به کار رفته و در مجموع ۴۳ مرتبه تکرار شده بود. و مورد دیگر اینکه که بدون فعل «بودن» به کار رفته بودند و معنای «داشتن» هم نمی‌دادند. مورد دوم تنها در کتاب ذخیره به کار رفته است. در ادامه نمونه‌هایی از هر کدام ذکر شده است.

«را» همراه با فعل بودن

*... در نیم‌روز هیچ شخص را سایه نباشد (مروزی، ۱۳۲).

* و منفعت او اندر هر تنی آن است که تن را از هستی او پایداری باشد (جرجانی، ج ۱: ۱۹).

* ابرویز از آنجا کی ستیزگاری و بدخویی او را بود نبشت کی باید کی تو با این لشکر کی با تواند تن فرا قتل دهید... (ابن بلخی، ۱۰۵).

- بدون فعل «بودن»

- * و این کتاب چنان جمع کرده آمدست که طیب را اندر هیچ باب به هیچ کتاب دیگر حاجت نیفتد (جرجانی، ج ۱: ۳).
- * هرگاه که حالی نو گردد که مردم را از آن ننگ آید حرارت بیرون جوشد، از بهر آنکه نفس که گوهر مردمی است خواهد که آن حال را دور کند (همان، ج ۲: ۲۲۴).
- * هرگاه که حالی پدید آید که مردم را از طبع خوش آید خون و روح بجنبد و به ظاهر تن میل کند، از بهر آنکه طبع خواهد که بدان حال نزدیک‌تر شود و آن را بیشتر ادراک کند (همان، ۲۲۳).

۴-۳-۴ حذف حرف اضافه «در»

- اکثر نمونه‌های این ویژگی مواردی هستند که نقش قید را در جمله دارند ولی می‌توان حرف اضافه «در» را در آنها در تقدیر گرفت. این ویژگی ۳۷ مرتبه به کار رفته است. در زیر نمونه‌های مربوط به آن آورده شده است.
- * گویند ابتدای آفرینش، فلک بر این شکل بوده است... (مروزی، ۲۰۲).
- * جایگاه او فرود همه است و آنجا به طبع آرام دارد (جرجانی، ج ۱: ۱۹).
- * و بهرام به جانب خراسان گریخت و آنجا ثبات نیافت و به ترکستان رفت و آنجا مقام کرد (ابن بلخی، ۱۱۸).

۴-۴ ویژگی‌های مربوط به حرف ربط

۱-۴-۴ کاربرد حرف ربط قیدی (حرف ربط مرکب)

- دکتر فرشیدورد یکی از انواع حرف ربط را حرف ربطی می‌داند که جمله‌واره قیدی می‌سازد و خود انواع مختلفی دارد مانند زمان، مکان، کیفیت و حالت و... (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۵۲۹). دکتر فرشیدورد حروف ربطی مانند چون، تا، که و نظیر اینها را نیز حرف ربط قیدی دانسته‌اند ولی از آنجایی که این موارد معمولاً در همه انواع متون کاربرد دارند و از نظر سبک‌شناسی اهمیت چندانی ندارند، ما در اینجا به بررسی حروف ربط قیدی مرکب مانند «زیراکه»، «از بهر آنکه» و نظیر اینها اکتفا کرده‌ایم. این ویژگی در هر سه کتاب مورد نظر با بسامد نسبتاً زیادی تکرار شده و در مجموع ۹۸ بار به کار رفته است. در ادامه نمونه‌هایی از هر کدام را آورده‌ایم.
- * و اما بر خط استوا هیچ عمارت نیست از بهر آنکه همه دریا گرفته است... (مروزی، ۱۳۷).
- * ... و همچنانکه کسی آسایشی جوید خویشتن دراز کند دماغ گستریده‌تر شود، به سبب زیادتی و تری و نرمی (جرجانی، ج ۲: ۲۲۲).
- * ... مآثر خداوند عالم خلد الله ملکه بر رای ایشان روشن و پیداست از آنچ آن پادشاهان یا آفتاب‌پرست بوده‌اند یا ملتی ضعیف داشته... (ابن بلخی، ۲).

۵- نتیجه‌گیری

- براساس ویژگی‌های به دست آمده از بررسی سه کتاب گیهان‌شناخت و ذخیره‌خوارزمشاهی و فارسنامه ابن بلخی، ویژگی‌های نحوی متون علمی قرن ششم را بر اساس کتاب‌های یادشده این‌گونه می‌توان ترسیم کرد:
- براساس آمار به دست آمده حذف اجزای جمله به قرینه به خصوص حذف نهاد و حذف فعل جزو مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی متون علمی قرن ششم هستند. همچنین تقدیم فعل بر دیگر اجزای جمله مانند تقدیم فعل بر متمم قیدی و نیز تقدیم متمم قیدی بر نهاد، از پرکاربردترین ویژگی‌های نحوی در متون مورد نظر بودند و بنابراین می‌توان آنها را یکی از ویژگی‌های نحوی متون علمی در دوره مورد نظر دانست. بعد از این موارد، می‌توان به ویژگی‌هایی از قبیل «تکرار فعل» و «آغاز جمله با «و»» اشاره کرد. دو مورد اخیر به همراه موارد ذکر شده پیش از آن، از ویژگی‌های نحوی مربوط به جمله هستند.
- از ویژگی‌های مربوط به فعل می‌توان به مواردی از قبیل کاربرد مضارع اخباری بدون «می» و مضارع التزامی بدون «ی»، کاربرد فعل مجهول با فعل کمکی «آمدن» و «شدن»، کاربرد تابع فعل‌های تابع‌پذیر به صورت مصدر مرخم اشاره کرد.

از مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی مربوط به حرف اضافه، آمدن مفعول با حرف اضافه پس‌آیند «را» و نیز بدون «را»، «را» همراه با فعل «بودن» (کاربرد «را» فاعلی) و کاربرد «را» به جای حرف اضافه «برای» هستند. حذف حرف اضافه «در» به دلیل اینکه در بیست صفحه از کتاب ذخیره خوارزمشاهی کاربرد نداشت، نمی‌توان آن را به طور قطع جزو ویژگی‌های نحوی متون علمی دانست و اثبات آن نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر است.

بر اساس بررسی انجام‌شده، مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی مربوط به حروف ربط در متون مورد نظر، «کاربرد حروف ربط قیدی» و نیز «حروف ربط مرکب» هستند. از آنجا که این ویژگی‌ها در ۹۰ صفحه بررسی شده با بسامد بالایی تکرار شده بودند، بنابراین می‌توان آنها را یکی از ویژگی‌های نحوی متون علمی قرن ششم هجری دانست. در بالا مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی متون علمی قرن ششم بر اساس کتاب‌های گیهان‌شناخت و ذخیره‌خوارزمشاهی و فارسی‌نامه ابن بلخی آورده شد. اما به دلیل اینکه این تحقیق با روش نمونه‌گیری انجام شده است و نیز تمام صفحه‌های کتاب‌های موردنظر بررسی نشده‌اند، در مورد ویژگی‌های یادشده حکم قطعی نمی‌توان داد و اثبات اینکه ویژگی‌های نحوی متون علمی دقیقاً کدام ویژگی‌ها هستند، نیازمند بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر است.

منابع

- ابن بلخی، ۱۳۶۳، فارسی‌نامه ابن بلخی. به کوشش گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۹۲، دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). اقبال، عباس. ۱۳۱۰، «امام حسن قطان مروزی». مجله شرق. شماره ۹.
- جرجانی، اسماعیل بن حسن. ۱۳۴۴، ذخیره‌خوارزمشاهی. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانلری، پرویز. ۱۳۹۲، تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.
- صدیقیان، مهیندخت. ۱۳۸۳، ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری. زیر نظر پرویز خانلری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۶۹، تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- فتوحی، محمود. ۱۳۹۲، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: انتشارات سخن.
- قطان مروزی، حسن بن علی. ۱۳۹۰، گیهان‌شناخت. به کوشش علی صفری آق قلعه. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ندیم، مصطفی. ۱۳۸۰، «ارزش تاریخی کتاب فارسی‌نامه ابن بلخی». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۵۳.